

داستان زندگی ما داستان نترسیدن، **غلبه بر ترس** و غرش بر گرگ‌ها، سگ‌ها و شغال‌هایی که است که به نوعی در در زندگی ما هستند. گرگ نفس، گرگ فقر، گرگ بیماری، گرگ افسردگی و ناامیدی. همه گرگ‌هایی که از درون من به سمت ما حمله می‌کنند و ما هم فرار می‌کنیم و حاضر نیستیم در برابر آن‌ها بایستیم تا پیروز بشویم. مشکلات به سمت و من و تو حمله کرده‌اند و ما هم باید به سمت این‌ها حمله کنیم.

مطمئن باشید غلبه بر ترس و حمله من و تو به سمت مشکلات، نگرانی‌ها و ترس‌ها آن‌ها را دور می‌کند. هر چه گرگ مشکلات بزرگتر باشد، تو هم باید غرشی بلندتری بکنی، تو باید به سمت مشکلات حمله کنی، ما قدرتی که داریم تمام جانداران از ما حساب می‌برند. هیچ شیری نمی‌تواند به انسان لطمه‌ای بزند چون انسان هر شیری را به اسارت خودش در می‌آورد.

پس هر گرگ نفسی و هر شیری به نوعی و به جنس دیگر و با شکلی دیگر در زندگی امروز ما به من و تو حمله می‌کنند و وقت آن است که بلند بشویم و با این که می‌ترسیم به سمت آن‌ها حمله کنیم. وقتی قدم اول را برداریم خداوند در وجود ما طلوع می‌کند و ما قدرت بیشتری می‌گیریم و آن وقت است که مشکلات به زانو در می‌آیند و تمام گرگ‌ها و شغال‌های وحشی از زندگی ما بیرون می‌روند.